



مطالعه تطبیقی مناطق استقرار عصر آهن با الگوی سکونت‌گزینی دوران معاصر در منطقه رحمت‌آباد و عوامل مؤثر بر آن

محمدرضا امیری‌نژاد^۱، حسن درخشی^۲، حسین علیزاده^۳

۱ دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲ استادیار گروه باستان‌شناسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. نویسنده مسئول: derakhshi.hassan@gmail.com

۳ استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد میانه، دانشگاه آزاد اسلامی، میانه، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ‌ها	امروزه برغم اطلاعات ذی‌قیمت از عصر آهن (۱۲۵۰-۵۵۰ ق.م)، تصویر روشنی از زوایای مختلف زندگی انسان‌های آن دوران از جمله در بخش رحمت‌آباد شهرستان رودبار در دست نیست؛ این مهم می‌تواند از عدم تمرکز مطالعات بر روی مناطق استقرار و فقدان بررسی‌های هدفمند در باستان‌شناسی نشأت گرفته باشد. با ابهام در مورد معماری سکونت‌گاه‌های مردمان عصر آهن، این‌که نوع معماری و مصالح سازه‌های احتمالی چه بوده و میان مناطق استقرار عصر آهن با الگوی سکونت‌گزینی دوران معاصر چه مشابهتی وجود دارد، از جمله مسائلی است که کمتر به آن پرداخته شده است. با شناسایی محوطه‌ها، مطالعات کتابخانه‌ای و نتایج کاوش‌ها، انسان عصر آهن زندگی یکجانشینی توأم با کوچ‌نشینی را تجربه نموده و اگر چه اغلب مصالح سازه‌ها از چوب بوده که به مرور بر اثر رطوبت زیاد یا آتش‌سوزی از بین رفته، اما کشف سازه‌هایی از جنس سنگ‌های رودخانه‌ای و آجر بر فراز تپه‌ها از وجود قلعه‌هایی با کاربری دفاعی و مسکونی حکایت دارد. همچنین کشفیات گورستان مارلیک از جمله گاوهای کوهان‌دار همراه با خیش بر زندگی یکجانشینی و پیکرک قاطر با بار بیش از هر چیز بر زندگی کوچ‌نشینی صحنه می‌گذارد. عوامل مؤثر بر سکونت‌گزینی عصر آهن، مشابه با دوران معاصر و شامل موقعیت جغرافیایی مناسب، اقلیم، منابع آب، پوشش گیاهی، ارتفاع، خاک حاصلخیز و معادن بوده است؛ بگونه‌ای که آبادی‌های امروز درست بر روی مناطق استقرار عصر آهن یا با فاصله‌ای بسیار اندک در نزدیکترین محل به آن شکل گرفته است.
واژگان کلیدی	
عصر آهن	
مطالعات باستان‌شناسی	
مناطق استقرار	
دوران معاصر	
رحمت‌آباد	

استناد: امیری‌نژاد، محمدرضا، درخشی، حسن، علیزاده، حسین (۱۴۰۴). مطالعه تطبیقی مناطق استقرار عصر آهن با الگوی سکونت‌گزینی دوران معاصر در منطقه

رحمت‌آباد و عوامل مؤثر بر آن. باستان‌شناسی ایران، ۱۵ (۱)، ۵۹-۷۶.

<https://doi.org/10.82101/AOI.2025.1196045>

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، نشریه باستان‌شناسی ایران، مجله دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.



A Comparative Study of Iron Age Settlement Areas with Contemporary Settlement Patterns in the Rahmatabad Region and their Influencing Factors

Mohammadreza Amirynezhad ¹, Hassan Derakhshi ²✉, Hossein Alizadeh ³

1. PhD Candidate in Archaeology, Department of History and Archaeology, SR.C, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Archaeology, Sh.C, Islamic Azad University, Shushtar, Iran. Corresponding author: derakhshi.hassan@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, Mianeh Branch, Islamic Azad University, Mianeh, Iran.

Article Info

History

Received: May 11, 2025

Accepted: August 28, 2025

Keywords

Iron Age

Archaeological Studies

Settlement Areas

Contemporary Period

Rahmatabad Section

Abstract

Despite valuable information on the Iron Age (1250–550 BCE), a clear understanding of various aspects of human life during this period, particularly in the Rahmatabad area of Rudbar County, remains limited. This gap may result from the lack of focused studies on settlement areas and the scarcity of targeted archaeological investigations. Questions regarding the architecture of Iron Age settlements, including the types of construction and building materials used, and the similarities between Iron Age settlement areas and contemporary settlement patterns, have received little attention. Based on site identification, library studies, and excavation results, it appears that Iron Age communities experienced a combination of sedentary and semi-nomadic lifestyles. Although most construction materials were wood, which deteriorated over time due to high humidity or fire, the discovery of structures made of river stones and bricks atop hills indicates the presence of forts with both defensive and residential functions. Additionally, findings from the Marlik cemetery, such as humped cattle accompanied by plows and a mule figurine carrying loads, support the coexistence of sedentary and nomadic lifestyles. Factors influencing Iron Age settlement patterns were similar to those affecting contemporary settlements and included favorable geographic location, climate, water resources, vegetation cover, elevation, fertile soil, and the presence of mineral resources. Consequently, many modern villages are located directly on, or very close to, Iron Age settlement sites.

Citation: Amirynezhad, M. R., Derakhshi, H., & Alizadeh, H. (2025). A Comparative Study of Iron Age Settlement Areas with Contemporary Settlement Patterns in the Rahmatabad Region and their Influencing Factors. *Archaeology of Iran*, 15(1), 59-76.

<https://doi.org/10.82101/AOI.2025.1196045>

© 2025 Authors, *Archaeology of Iran*, Journal of Islamic Azad University, Shushtar Branch.

مقدمه

نیمه دوم هزاره دوم و همزمان با آغاز عصر آهن، تحولات بسیاری در زندگی جوامع بشری آن دوران شکل گرفت؛ بگونه‌ای که با استناد به مدارک باستان‌شناسی، ظهور سنت‌های جدید سفالگری همچون سفال خاکستری، تغییر در روش و شیوه‌های تدفین از داخل خانه به خارج از مکان مسکونی یا همان گورستان‌های فعلی، شیوه‌های نوین در معماری و استفاده از آهن از جمله موارد و تحولاتی است که می‌توان به آن اشاره نمود (فهیمی، ۱۳۸۱: ۳۹).

علیرغم کشف گورستان‌های متعدد و کاوش‌های گسترده باستان‌شناختی مرتبط با این دوره که اغلب گورستان‌ها را در برگرفته و از آنجایی که بنظر اطلاعات عصر آهن نسبت به دوران‌های دیگر جامع‌تر می‌نماید، اما به‌درستی باید اشاره نمود که به همان میزان، اندوخته‌ها و دانش علمی بشر از عصر آهن ناکافی بوده و با مجهولات بسیاری دست‌به‌گریبان است؛ چه اینکه برخی از موضوعات این عصر همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی‌مانده و به برخی دیگر از پرسش‌ها هنوز جواب قانع‌کننده‌ای داده نشده است.

شبهه چگونگی سکونت‌گزینی عصر آهن در گیلان و سمت و سو نیافتن کاوش‌های باستان‌شناسی به این مقوله (فلاحیان، ۱۳۹۴: ۱۲-۱۳) ضرورت بررسی چگونگی استقرار انسان در این دوره را بیش از پیش آشکار ساخته و بر لزوم تحقیق با اولویت شناخت و بررسی سکونت‌گاه‌ها در دوره فرهنگی عصر آهن تأکید می‌ورزد.

گیلان از جمله استان‌های شمالی کشور است که در نتیجه کاوش‌ها، آثار و مدارک زیادی از عصر آهن و بخصوص از گورستان‌ها کشف گردیده و در این میان بخش رحمت‌آباد از توابع شهرستان رودبار نیز از این قاعده کلی مستثنی نبوده و چه بسیار گورستان‌ها که در جای‌جای آن شناسایی و کاوش (علمی، تجارتي، غیرمجاز) شده که در این راستا اشیاء مکشوفه نیز بر شکوفایی دوران مذکور صحنه گذاشته است.

در واقع مناطقی همچون مارلیک، چره، پیلاقعه، شهران، حلیمه‌جان، رشی، شیرکوه، چله‌بر، دفراز، پلنگ‌دره، اسطلخ‌جان، سندس، دیورود، جازمکول، کیاآباد تخت،

مخشهر، گلسفروش، حاجی‌ده، سیدان، علی‌آباد، خاصکول و سایر محوطه‌ها که برخی از آنها مورد کاوش علمی نیز قرار گرفته‌اند، آثار و اشیاء ارزشمند مکشوفه آن از شکوه و عظمت فرهنگ و تمدن مردمان عصر آهن پرده برداشته و در نوع خود یکی از مهمترین مدارکی است که می‌تواند به آن استناد نمود و مورد ارزیابی قرار داد.

آن‌چنان‌که بیان گردید چگونگی زندگی انسان و نوع استقرار آن در منطقه رحمت‌آباد اعم از سکونت‌گزینی دائم یا موقت (فصلی) از جمله مسائلی است که این پژوهش سعی در واکاوی آن داشته تا با استناد بر مدارک و مستندات حاصل از پایش میدانی و کاوش‌های باستان‌شناسی، ضمن معرفی سکونتگاه‌های عصر آهن، وضعیت کلی زندگی انسان آن دوران را تشریح نموده، علاوه بر تأیید استقرار دائم انسان در منطقه، عوامل تاثیرگذار بر شکل‌گیری سکونتگاه‌ها را نیز برشمرده و زمینه پژوهش و کاوش‌های باستان‌شناسی هدفمند آتی را در جهت شناخت و معرفی مناطق استقرار جدید نیز فراهم آورد.

روش تحقیق

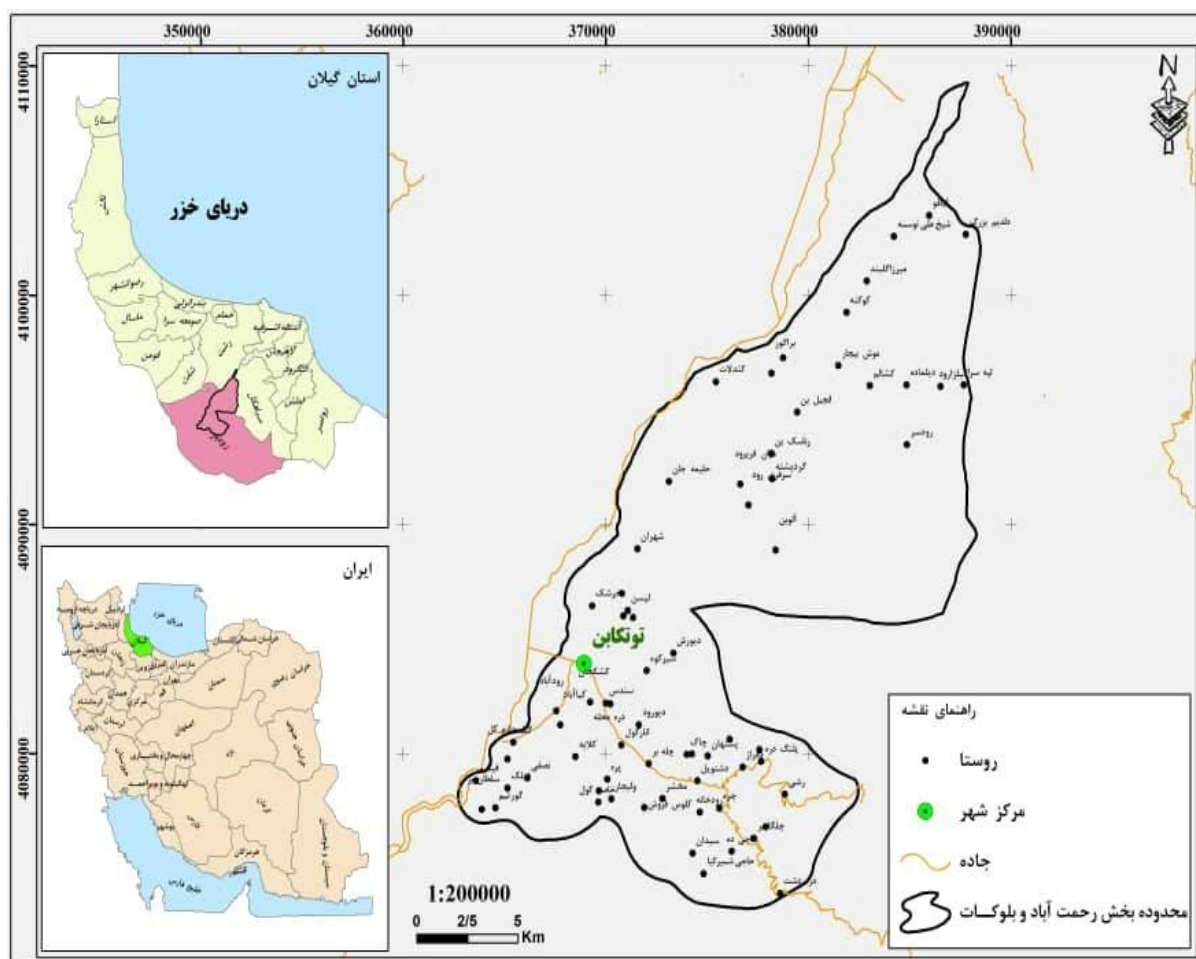
بخش قابل توجه مستندات تحقیق از نتایج حاصل از کاوش‌های باستان‌شناسی "مطالعات کتابخانه‌ای" در سطح منطقه به‌دست آمده و علاوه بر آن، پایش میدانی و بررسی و شناسایی نقاط مختلف نیز توسط نگارنده اول در دستور کار قرار گرفته است. به‌همین منظور اهتمام لازم صورت پذیرفته تا با مراجعه به آثار، کتب و گزارش کاوش‌های باستان‌شناسان، ضمن بررسی وضعیت مناطق استقرار دوران عصر آهن در بخش رحمت‌آباد و احصاء ویژگی‌های اختصاصی آن، مطالعه سکونت‌گزینی و نوع آن در دوران معاصر نیز واشکافی شده، با تجزیه و تحلیل داده‌ها، اشتراکات و افتراقات هر یک از دوران‌ها نیز مشخص شود.

پرواضح است با توجه به اینکه بسیاری از گزارش‌های باستان‌شناسی، ساده و اغلب در حد یک گزارش کوتاه بوده و آن‌چنان‌که باید، ویژگی‌های آثار مکشوفه را در برنداشته، مشاهدات و بررسی‌های میدانی نگارنده اول مورد توجه

محدوده جغرافیایی مورد مطالعه

رحمت‌آباد و بلوکات با مرکزیت شهر توتکابن در واقع یکی از چهار بخش شهرستان رودبار است که پژوهش پیش‌روی در حوزه میراث فرهنگی و مطالعات باستان‌شناسی تنها به منطقه رحمت‌آباد می‌پردازد (شکل ۱).

قرارگرفته، ابتدا با معرفی مناطق استقراری عصر آهن و سپس با ملحوظ نظر قراردادن ویژگی سکونت‌گاه‌های انسان در دوران معاصر، عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مناطق استقراری احصاء و در پایان با جمع‌بندی مطالب، نتایج حاصل از پژوهش استخراج و در اختیار علاقمندان قرار گیرد.



شکل ۱: نقشه استان گیلان، شهرستان رودبار و بخش رحمت‌آباد و بلوکات (تهیه و ترسیم از موسی امینی)

باعث شده است تا در برخی از مناطق، پوشش گیاهی رحمت‌آباد انبوه و متراکم باشد. به هر میزان که بر ارتفاع مناطق از سطح آب‌های آزاد افزوده شده و از ۱۰۰۰ متر فراتر رود، از پوشش جنگلی منطقه کاسته شده، زمین‌ها بدون سرسبزی با کاربری چراگاه و کشت محصولات یک‌ساله مورد بهره‌برداری قرارگرفته و ناگفته نماند که قلّه درفک با ارتفاع بیش از ۲۷۰۰ متر نیز در بخش رحمت‌آباد و بلوکات واقع شده است.

منطقه رحمت‌آباد با مساحتی بالغ بر ۳۰۰ کیلومترمربع در مرکز شهرستان رودبار، حدود یک‌هشتم از خاک این شهرستان را بخود اختصاص داده (با استناد به آمار بخشداری رحمت‌آباد و بلوکات) و با بخش‌های خورگام و مرکزی هم‌مرز می‌باشد. آب و هوای رحمت‌آباد معتدل جنگلی سرد بوده (گنجی در کتاب گیلان، ۱۳۸۴: ۱۳۸) و از آنجایی که پوشش گیاهی، مستقیم از آب و هوای حاکم و غالب در هر منطقه تأثیر می‌پذیرد، آب و هوای مناسب و خاک حاصل‌خیز

و در مجموع ۱۷ لایه استقرار تا خاک بکر از هزاره دوم قبل از میلاد تا اوایل دوران اسلامی را دربر می‌گرفت؛ که از این میان لایه‌های هشتم تا سیزدهم از اواخر هزاره دوم تا اوایل هزاره اول پیش از میلاد، با قدمت قبرستان سلاطین مارلیک برابری می‌نمود (نگهبان، ۱۳۷۸: ۵۲).

۲. شهران

سابقه فعالیت‌های باستان‌شناسی در حوزه روستای شهران، به سال ۱۹۷۷ باز می‌گردد؛ آنجا که کاوشگران ژاپنی در شهران‌پایین موفق به کشف ۴۰۰ گور مربوط به اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد می‌گردند؛ که علاوه بر مضطرب شدن گورها بوسیله حفاران غیرمجاز، وجود سنگ در معماری آنها به وضوح قابل تشخیص بود (فهیمی، ۱۳۸۱: ۱۰۹). طی پایش میدانی نگارنده اول از روستای شهران، کشف سازه‌ای سنگی در مکان سیاه‌کوله‌سر (که نمونه و مشابه آن در منطقه مارلیک نیز مشاهده شده است) نزدیک به گورستان‌ها و با احاطه کامل بر آن‌ها، بنوعی استقرار دائم انسان در عصر آهن و در این مکان خاص را به اثبات می‌رساند؛ آنگونه که با توجه به موقعیت جغرافیایی، بنظر می‌رسد به‌عنوان قلعه‌ای بزرگ از مناطق اطراف نیز مراقبت و محافظت می‌شده است (شکل ۲).

نکته حائز اهمیت دیگر آنکه گمان می‌رود محدوده میان سیاه‌کوله‌سر و کوله‌ور (مکان بین شماره‌های ۸ و ۹ در شکل ۳ که با خطوط سفیدرنگ مشخص شده) از دیگر نقاطی است که در عصر آهن بعنوان سکونت‌گاه مورد استفاده قرار گرفته و گورستان‌ها نیز با فاصله، در مکانی شیب‌دار (خطوط زرد رنگ) پس از محل استقرار واقع شده باشد. همچنین با بررسی مسیر عبور سپیدرود از مناطق مختلف، مشخص می‌شود که این رود همچون سایر رودها، همیشه در یک مسیر ثابت در جریان نبوده و بلکه حرکت مارپیچ (مآندر) آن باعث شده تا مکان‌های مختلف در معرض خطر تخریب قرارگیرند. این موضوع ثابت می‌کند که زمانی مسیر جریان سپیدرود در گذشته‌های دور، محدوده بین سازه سنگی یعنی همان سیاه‌کوله‌سر و کوله‌ور را درنور دیده و چه بسا محل سکونت مردمان

امروزه اهمیت بخش رحمت‌آباد و بلوکات به لحاظ غنای مواریث فرهنگی و باستانی بسیار حائز اهمیت بوده و در این راستا خاک حاصلخیز، بارندگی‌های مناسب و رطوبت کافی از جمله عواملی هستند که در طول تاریخ برای استقرارهای اولیه انسان بستر مناسبی را فراهم ساخته است (خلعتبری، ۱۳۹۲: ۲۰).

معماری و مناطق استقراری عصر آهن (رحمت‌آباد)

پژوهش‌های صورت پذیرفته حکایت از آن دارد که اولین مناطق استقرار سرپوشیده در دوران باستان و عصر آهن، غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای بوده است؛ بگونه‌ای که با استناد به کاوش‌های باستان‌شناسی، از غار دربند رشی در منطقه رحمت‌آباد (که متعلق به دوران پارینه‌سنگی قدیم می‌باشد) آثاری فراوان از سفال‌های عصر آهن نیز به‌دست آمده است (بیگلری و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۰).

اگر چه ژاک دمرگان اولین پژوهشگری است که در پایان قرن نوزدهم بررسی و مطالعات باستان‌شناسی را در کرانه‌های جنوب و جنوب‌غربی دریای خزر انجام می‌دهد (فهیمی، ۱۳۸۱: ۶۵)، اما آغاز مطالعات علمی باستان‌شناسی در شهرستان رودبار (بخش رحمت‌آباد) به سال ۱۳۴۰ باز می‌گردد؛ آنجا که دکتر نگهبان حفاری‌های گورستان چراغعلی‌تپه در مارلیک را هدایت و سرپرستی نمود. پس از آن، کاوش‌های متعدد پراکنده در سطح بخش و شهرستان مرتبط با عصر آهن صورت پذیرفت که مهمترین پژوهش‌های مناطق استقرار به شرح زیر چنین است.

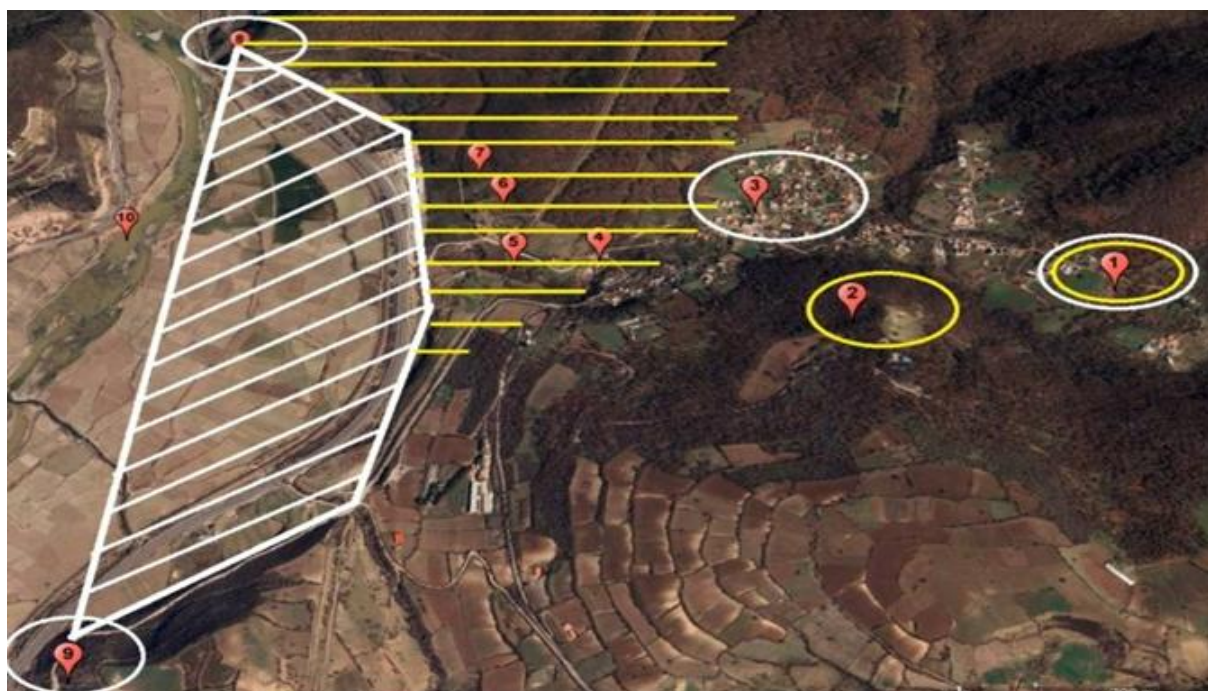
۱. تپه پیلایقلعه

پس از کاوش‌های موفقیت‌آمیز گورستان مارلیک، پیلایقلعه (پیلای در گویش محلی به معنای بزرگ است) نیز توسط دکتر نگهبان گمانه زنی و لایه‌نگاری می‌شود؛ که حاصل آن شناسایی و کشف بخشی از معماری اقوام مزبور مدفون در تپه مارلیک بوده است. حفاری در ترانشه‌های پلکانی دامنه جنوبی پیلایقلعه به کشف دیوارهای قطور متشکل از سنگ‌های بزرگ و ملاط گل منجر شد؛ که سه لایه ساختمانی

عصر آهن نیز در مقاطعی توسط سپیدرود تخریب شده و از ارتفاعی بالاتر، از گزند تخریب سپیدرود در امان مانده‌اند بین رفته باشد؛ در حالی که گورستان‌ها به دلیل قرارگرفتن در (شکل ۳).



شکل ۲: قسمتی از دیوار و سازه سنگی روستای شهران (عکس از نگارنده اول)



شکل ۳: ۱- ویاب محله (گورستانی و استقرار) ۲- مسجدگاه ۳- شهران (استقراری) ۴- آجرکوره (گورستانی) ۵- پایین محله (گورستانی) ۶- لمه زمین (گورستانی) ۷- لشوکش (گورستانی) ۸- سیاه کوله سر (استقراری) ۹- کوله‌ور (استقراری) ۱۰- سپیدرود

۳. محوطه و گورستان چره

سال ۱۳۸۳ و آن‌هنگام که عملیات لوله‌گذاری مسیر نصفی - عمارلو - دیلمان در محوطه چره به آثار برخورد می‌کند، نجات‌بخشی و کاوش اضطراری آن به سرپرستی محمدرضا باقریان در دستور کار قرار می‌گیرد. در این محوطه ۷ گور شناسایی می‌شود، که علاوه بر به‌دست آمدن اشیاء مختلف سفالی، مفرغی و غیره، وجود خاک سفالگری، استخوان اسب، کشف دیواری سنگی با پهنای ۷۰ سانتی‌متر همراه با تنوری کوچک با علائم دود گرفتگی در نوع خود جالب توجه بوده است (میرصالحی، ۱۳۸۵: ۱۰۳-۱۰۰-۷۵).

علاوه بر آن با استناد به بررسی و شناسایی‌های صورت پذیرفته، می‌توان به محوطه‌هایی همچون قلعه سرک رشی، آشور محله حلیمه‌جان، رودخانه، سندس، تپه‌های گردکول روستاهای چلکاسر، چره و دفر از اشاره نمود که از جمله مناطق استقرار عصر آهن محسوب شده (خلعتبری، ۱۳۹۲: ۵۸-۵۱) و تمام آنها در منطقه رحمت‌آباد قرار گرفته‌اند.

شواهدی از معماری عصر آهن (خارج از بخش رحمت‌آباد)

طی سال‌های ۱۹۶۵ - ۱۹۵۶ هیأت مشترک ایران و دانشگاه توکیو توانست محوطه‌هایی همچون لاسلوکان، قلعه کوتی، نوروز محله و خرم‌رود از توابع بخش دیلمان شهرستان سیاهکل را حفاری و به آثاری از عصر آهن تا دوره ساسانی دست یابد. کاوش‌های باستان‌شناسی در قلعه کوتی به شناسایی آثار تیرک‌های چوبی ذغال‌شده که به احتمال برای سازه‌های عصر آهن مورد استفاده قرار می‌گرفت، منجر شد (Sono & Fukai, 1968: 30).

علی‌حاکمی سال ۱۳۴۶ ضمن کاوش‌های باستان‌شناسی در گورستان گنج‌پر از محوطه باستانی کلورز در غرب سپیدرود، به آثاری از معماری ساختمان با سقف‌چوبی و پی‌سنگی برخورد نموده که سکونت در این مکان را به اثبات می‌رساند

(حاکمی، ۱۳۴۷: ۳۵). حاکمی در کاوش‌های خود، قدمت بناها را به عصر آهن مربوط دانسته که با سنگ‌های رودخانه‌ای (شکل ۴) ساخته شده بودند (آیبار، ۱۳۷۳: ۲۱). عبدالحسین شهیدزاده نیز به مواردی از آثار سکونت در کلورز برخورد کرده است؛ این آثار در برگرفته ۵ اتاق بود و مصالح آن را نیز سنگ‌های رودخانه‌ای تشکیل می‌داد (شهیدزاده، ۱۳۴۸: ۳۵).

آنچه محوطه باستانی کلورز را از دیگر آثار استان گیلان متمایز می‌کند وجود تپه باستانی در کنار محوطه گورستانی آن بوده که آثار معماری در آن مسجل شده است (خلعتبری، ۱۳۸۴: ۲۹).

هیأت مشترک ایران و ژاپن با لایه‌نگاری در تپه جلالیه (کلورز) موفق به شناسایی چهار لایه با دو دوره فرهنگی گردید که در هر چهار لایه از آن، بقایای معماری به‌دست آمد. مستند به لایه‌نگاری، بقایای معماری بجای مانده از مصالح، سنگ‌های رودخانه‌ای بوده است. در مجموع بر اساس شواهد و مدارک حاصل از کاوش‌ها از جمله معماری، یافته‌ها و طبقه‌بندی گونه‌های سفالی، سه دوره فرهنگی همچون عصر آهن، دوره‌های اشکانی و ساسانی تشخیص داده شد (Otsu et al 2005; Fahimi & Yamauchi 2005).

کافرستان روستای یسن از دیگر محوطه‌هایی است که در فاصله ۸۱ کیلومتری از سیاهکل واقع شده و در نتیجه کاوش‌های باستان‌شناسی چندین رشته دیوار سنگی در راستای شمالی - جنوبی و شرقی - غربی با فضاهای چهارگوش مورد شناسایی قرار می‌گیرد (شکل ۵). این ساختارها از سنگ‌های بزرگ "تخته سنگ" به‌همراه ملات گل ساخته شده و در کنج‌ها با چفت و بست کامل به یکدیگر می‌پیوستند (عباس‌نژاد سرستی و مجتبابی ثبوتی، ۱۳۹۳: ۷۲). معماری به‌دست آمده در کافرستان یسن بطور کلی، مبتنی بر کاربرد سنگ درشالوده و دیوارهاست؛ که در چند دوره متوالی از عصر آهن تا دوران تاریخی مورد استفاده قرار می‌گرفته است (جهانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۹).



شکل ۴: نمایی از حفاری تپه کلورز و معماری مرتبط با آن (بایگانی اسناد معاونت میراث فرهنگی گیلان)



شکل ۵: معماری سنگی در محوطه نسکوه چال کافرستان یسن (عباس نژاد سرستی و مجتبی‌ای ثبوتی، ۱۳۹۳: ۷۳).

سایر

باقریان، دره‌ها و ارتفاعات شهرستان‌های سیاهکل، املش و رودسر را مورد بازدید و پایش میدانی قرار دادند که حاصل بررسی‌ها، شناسایی بیش از ۵۰ غار و پناهگاه صخره‌ای بوده و داده‌های باستان‌شناسی به‌دست آمده همچون سفال، حکایت از آن دارد که بیشتر مکان‌های مذکور در عصر آهن مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند (باقریان، ۱۳۹۱: ۸۶).

سال ۱۳۹۱ در نتیجه کاوش ۴ ترانشه در محوطه گورستانی "سیاه سو" در ۶۲ کیلومتری جنوب غربی شهرستان رودسر، ۱۶ گور و یک دیوار سنگی به‌دست آمده است (رامین و اکبری، ۱۳۹۱: ۲۰۱).

هیأت مشترک ایران و کره جنوبی به سرپرستی محمدرضا

مناطق استقرار دیران معاصر

بی‌شک حاشیه جنوبی دریای خزر برای سکونت همواره مورد توجه گروه‌ها و اقوام مختلف بوده است. بررسی و پایش میدانی از سکونت‌گاه‌های امروزی بخوبی نشان می‌دهد تعداد آبادی‌ها نسبت به مساحت بخش رحمت‌آباد زیاد و در فاصله‌ای نزدیک به هم واقع شده‌اند. از طرفی مقایسه مناطق استقرار و گورستان‌های عصر آهن با روستاهای رحمت‌آباد بر این نکته ظریف صحنه می‌گذارد که در نتیجه استمرار سکونت‌گزینی در یک مکان خاص از عصر آهن تا به امروز، آبادی‌ها درست بر روی محوطه‌های عصر آهن یا بسیار نزدیک به آنها قرار گرفته‌اند.

بر این اساس و در راستای تایید ادعای مذکور، برای مثال روستای نصفی را می‌توان نام برد که درهم‌تنیده با محوطه‌های استقرار و گورستانی عصر آهن، با تپه‌های مارلیک و پیلاقعه ۵۰۰ متر فاصله دارد؛ یا روستای چله‌بر که بر روی محوطه‌ای باستانی از عصر آهن قرار گرفته و این موضوع کم و بیش برای سایر آبادی‌ها نیز صادق است.

مطابق با مستندات، بنظر می‌رسد هسته مرکزی و مهم سکونت‌گزینی منطقه مارلیک در عصر آهن، پیلاقعه بوده باشد؛ حال آنکه این مهم امروز با فاصله‌ای نزدیک به ۵۰۰ متر روستای نصفی را بوجود آورده است. همچنین منطقه‌ای میان روستاهای چره، دشتویل و دفر از امروزی، با دربرگرفتن معماری و چند گورستان، به‌نظر یکی از مکان‌های مرکزی عصر آهن بوده و به نوعی مرکز حکومت‌های محلی، داد و ستد و غیره می‌توانسته باشد؛ حال آنکه در عصر حاضر و با ۳۰۰ متر فاصله این نقش به روستای دشتویل سپرده شده است.

با آنچه بیان گردید اگر چه نه مطلق اما بصورت نسبی و تا حدود زیادی با اطمینان خاطر (مطابق با شواهد و مستندات) می‌توان گفت مناطقی که در عصر آهن از رونق زندگی برخوردار و مساحت و جمعیت آنها نسبت به سایر آبادی‌ها بیشتر بوده، امروز نیز همین اصل برای آنها صادق است؛ که از این میان به روستاهای نصفی، چره، شهران، اسطخ‌جان، رشی و غیره می‌توان اشاره نمود.

قبور نیز از جمله فصول مشترک عصر آهن و دوران معاصر است که بیرون از محوطه مسکونی و خارج از روستاها شکل گرفته و اغلب در مکان‌هایی واقع شده که برای زیستن یا زراعت و کشاورزی مناسب نبوده و نیست.

بررسی شیوه تدفین از اعتقادات مردمان دو عصر نیز پرده برمی‌دارد؛ در حالی که جوامع عصر آهن و دوران کنونی به زندگی پس از مرگ اعتقاد داشته و دارند اما در دوران معاصر همچون عصر آهن از خاکسپاری ابزار، آلات و وسایل شخصی همراه با متوفی در قبور خبری نیست.

وسعت گورستان بخصوص در برخی از مناطق همچون نصفی (مارلیک)، شهران، اسطخ‌جان و دیگر نقاط بخش رحمت‌آباد بیش از هر چیز، بزرگی جوامع را یادآور می‌شود. وجود معماری در نقاط مختلف منطقه از زندگی یکجانشینی حکایت داشته و کشف پیکرک گاوها با خیش در مارلیک نیز بر آن صحنه می‌گذارد.

از دیگر نکات مورد توجه اینکه اغلب روستاها در دره‌ها، مسیر رودخانه‌ها و مناطق پایکوهی شکل گرفته‌اند؛ که در مجموع می‌توان گفت شرایط لازم برای زندگی در منطقه رحمت‌آباد از دوران باستان تا عصر حاضر مستمر فراهم بوده، آنگونه که مردمان دوران‌های مختلف بتوانند با تأمین حداقل امکانات به زندگی خویش ادامه دهند.

مستند به بررسی‌های صورت پذیرفته، منطقه رحمت‌آباد از مدت‌های مدید و حتی از دوران پارینه‌سنگی، محلی مناسب برای زندگی کردن و امرار معاش بوده است؛ آنچنان که علاوه بر گذشته، هم‌اکنون نیز یکی از کانون‌های جمعیتی شهرستان رودبار و استان گیلان بشمار می‌رود.

عوامل مؤثر بر استقرار و سکونت‌گزینی انسان

بی‌تردید در انتخاب سکونت‌گاه‌های استقرار انسان، عوامل مختلفی دخالت دارد؛ چه اینکه یک عامل مشخص، هرگز به تنهایی نمی‌تواند بستر لازم برای زندگی طولانی مدت بشر در نقطه‌ای معین را فراهم سازد. مطالعات الگوهای استقراری از جمله رهیافت‌هایی است که می‌تواند به شناخت برهمکنش‌های بین انسان و محیط منجر شود (Renfrew &

36: Bahn, 1991). همچنین به‌نظر می‌رسد عوامل انتخاب اقامت‌گاه‌های دائم در یک سرزمین نسبت به سرزمینی دیگر تا حدود زیادی یکی بوده و فقط ممکن است نقش یک عامل از عاملی دیگر پررنگ‌تر باشد؛ که در این میان به یقین عوامل طبیعی نقش اصلی را در شکل‌گیری و تعیین جهات توسعه نواحی سکونتگاهی دارد (مرعی و ملکی، ۱۴۰۳: ۵۶۲). استون را اعتقاد بر آن است که عوامل محیطی با جاذبه و دافعه‌های مختلف در انتخاب مکان برای ایجاد استقرار، نقش بسزایی برعهده داشته و در نهایت همین عوامل در کنار سایر عوامل فرهنگی باعث ایجاد الگوی استقراری در یک محوطه می‌شود (Aston, 1999: 63-70).

جوامع انسانی مطابق با آزمون و خطا و اندوخته‌های علمی، محل زندگی خویش را با توجه به توپوگرافی زمین، دسترسی به منابع زیستی، امنیت، امکان سازش با طبیعت، امکان بهره‌برداری بهینه از محیط و غیره انتخاب و تلاش می‌کرد سکونتگاهی برخوردار از آسایش داشته باشد (صیدایی و نوروزی آورگانی، ۱۳۸۹).

همچنین پژوهش‌های مختلفی در خصوص بررسی چگونگی تأثیر عوامل محیطی و جغرافیایی بر پراکندگی سکونت و استقرارگاه‌های انسانی صورت پذیرفته که از آن جمله می‌توان به پژوهش‌های وثوق و همکاران ۱۳۹۷؛ بهرامی و همکاران ۱۳۹۶؛ کوهپر و همکاران ۱۳۹۰؛ اشاره کرد که همه به این نتیجه رسیده است بین عوامل محیطی همچون آب و هوا، پوشش گیاهی، آب و خاک، ارتفاع و سایر عوامل با توزیع فضایی سکونت‌گاه‌های انسان در دوره‌های پیش از تاریخ و تاریخی ارتباط و همبستگی وجود دارد؛ و در ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع نقش اساسی ایفا می‌نمایند (سیاهپوش، ۱۳۵۲: ۳).

بررسی مناطق استقراری انسان در شهرستان رودبار — چه در گذشته‌های دور و چه امروز — به‌خوبی روشن می‌سازد که معیار انتخاب سکونت‌گاه‌ها تا حدود بسیار زیادی از عوامل مشترک تبعیت می‌کرده است؛ چرا که همان‌طور بیان گردید نواحی سکونتگاهی از دیرباز متأثر از عوامل طبیعی بوده (گنجائیان، ۱۳۹۲) و با آن رابطه معکوس داشته است؛ به

این‌صورت که هر چه دانش فنی انسان در مواجهه با محیط طبیعی پایین بوده، میزان تأثیرپذیریش بیشتر شده و برعکس (موسوی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲).

اکنون از آنجایی که عوامل طبیعی بر انتخاب استقرارگاه‌ها بیشترین تأثیر را داشته است، بر این اساس بسیاری از سکونت‌گاه‌های امروزی بشر درست بر روی زیست‌گاه‌های باستانی واقع شده که این موضوع به دلایل عوامل تأثیرگذار مشترک بر شکل‌گیری مناطق مسکونی به شرح زیر بوده است.

۱. آب و هوا

با عنایت به عناصر مختلف از جمله دما، بارش، رطوبت‌نسبی، یخبندان و غیره که در مجموع آب و هوای یک منطقه یا سرزمین را شکل می‌دهد (مشهودی، ۱۳۸۹: ۲۳۵)، اقلیم منطقه رحمت‌آباد معتدل ارزیابی می‌شود. آب و هوا طی دوران‌های گذشته و حتی دوران معاصر نیز نقش بسزایی در شکل‌گیری سکونتگاه‌ها و مراکز استقرار داشته است. در گذشته هرگاه سیستم زمین به آستانه‌ها رانده شده و از تعادل خارج گردیده، تغییرات اقلیمی شدید و گسترده‌ای به وقوع پیوسته (Alley, 2003 در شیخ بی‌کلو و چایچی، ۱۳۹۹) تا آنجا که ابرخشک‌سالی‌های مرتبط با تغییر اقلیم غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل تحمل بوده‌اند؛ و به احتمال سبب فروپاشی سیاسی، مهاجرت‌ها و جستجو برای یافتن زیستگاه‌های مساعدتر شده‌اند (Weiss, 2017 در شیخ بی‌کلو و چایچی، ۱۳۹۹). آب‌وهوای معتدل و ریزش نزولات جوی فراوان، باعث شده است که جای‌جای این شهرستان رودبار محل مناسبی برای زیست جوامع انسانی باشد که این مهم از گذشته‌های دور تا به امروز تداوم داشته است.

۲. موقعیت جغرافیایی

عارضه طبیعی یکی از مهمترین اجزاء سازنده چشم‌انداز است (Bloom, 1991)، که پس از آب و هوا به لحاظ اهمیت و تقدم و تاخر در جایگاه دوم قرار دارد. در الگوی استقرار، بیشترین توجه به جغرافیای زیستی و رابطه آن در مکان‌گزینی و زیست

پایکوهی و وابسته به منابع آب به وجود آمده‌اند (نظریان، ۱۳۸۱: ۵).

مردم در گذشته در مکان‌هایی زندگی می‌کرده‌اند که امروز نیز زیستگاه مناسبی به شمار می‌رود (هول، ۱۳۸۲: ۲۹)؛ و بر این اساس نیز سکونت‌گاه‌های عصر آهن اغلب در داخل دره‌ها و در امتداد رودخانه‌ها به وجود آمده‌اند. همیشه تمدن‌های درخشان در کنار رودهای بزرگ بالیده‌اند (مجیدزاده، ۱۳۷۶: ۳) و در این راستا به یقین سپیدرود هم نه تنها نقش اساسی و غیرقابل‌انکار در شکل‌گیری سکونتگاه‌های دوران باستان و دوران معاصر رحمت‌آباد داشته که علاوه بر آن حیات شهرستان رودبار و استان گیلان نیز وابسته به منابع آبی سپیدرود است.

با استناد به آمار، از نزدیک به ۱۲ محوطه استقرار بخشی رحمت‌آباد (متعلق به عصر آهن) که تا به این تاریخ شناسایی شده، بیش از ۴۰ درصد از محوطه‌ها (۵ سکونتگاه) در فاصله ۳ کیلومتری و کمتر به سپیدرود قرار گرفته که در این میان حداقل و حداکثر فاصله محوطه‌ها از رود مذکور به ترتیب ۲ و ۲۵ کیلومتر است.

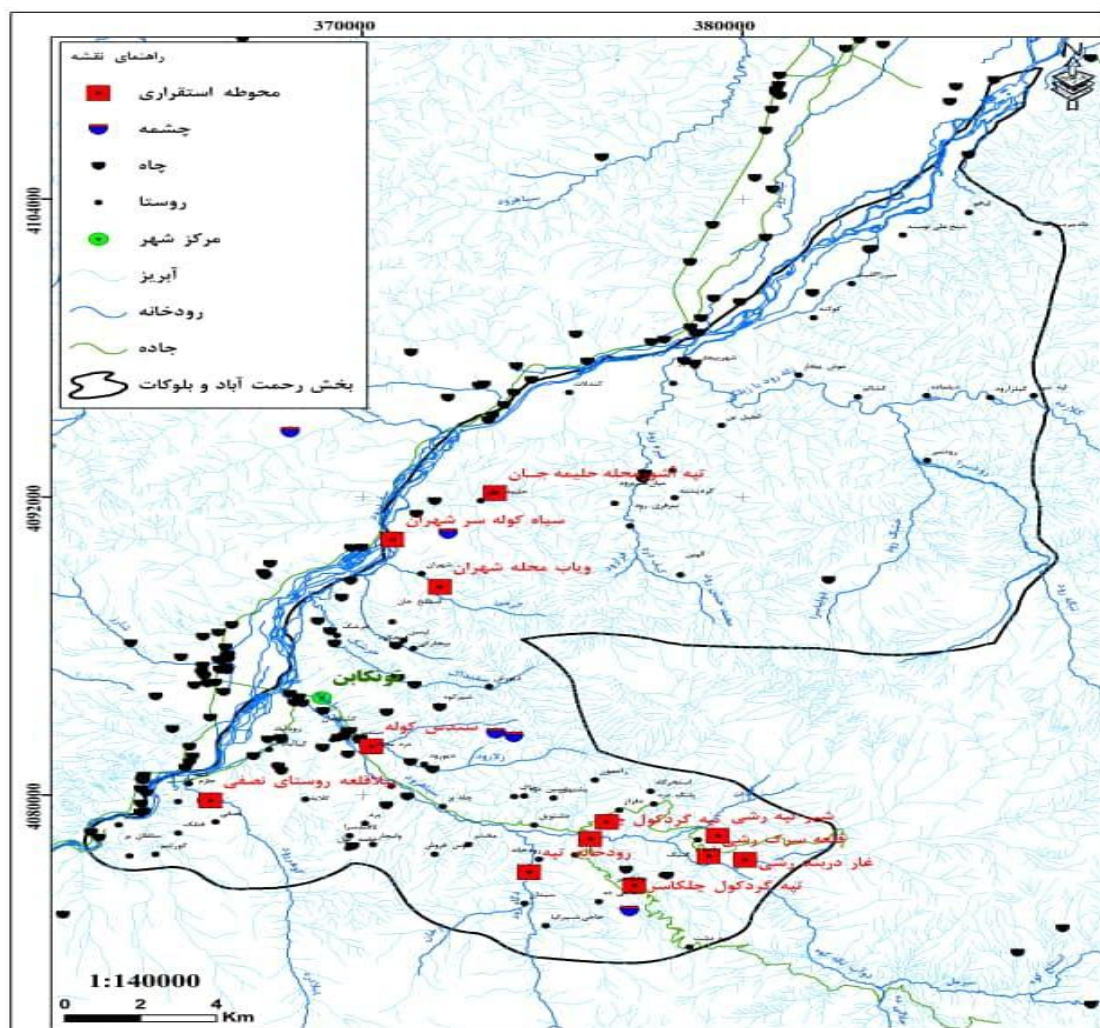
اینک اگر چه سپیدرود بعنوان منبع اصلی آب و مادر رودخانه‌های شهرستان و بخش محسوب می‌شود، اما باید توجه داشت که رودهای کوچک، بزرگ دائمی و فصلی و چشمه‌سارهای اختصاصی زیادی از نزدیکی محوطه‌ها عبور می‌کرده و البته وابستگی سکونتگاه‌ها به این منابع آبی به مراتب بیشتر از سپیدرود نیز بوده است؛ از آن جمله است رودهای گوهررود، سیاهرود، دیورش‌رود، شهران‌رود و غیره که محوطه‌های ارزشمند پیلاقعه و مارلیک، چره و شهران به ترتیب با فاصله چند ده متری و بیشتر در کنار رودهای مذکور واقع شده‌اند (شکل ۶).

در پهنه جغرافیایی معطوف می‌شود که با توجه به تفاوت وضعیت جغرافیایی هر منطقه، نحوه پراکنش استقرارها نیز باهم متفاوت است (Kowalewski, 2008: 277).

استقرار جوامع انسانی در سطح زمین همواره برای دستیابی به حداکثر منابع طبیعی مانند منابع آبی، پوشش گیاهی مناسب و دسترسی به زمین قابل کشت صورت گرفته است؛ که بی‌شک این تلاش بر پایه اصولی است که امروز به علم مکان‌یابی تعبیر می‌شود (علیائی، ۱۳۹۸: ۴۶). در این راستا موقعیت جغرافیایی رحمت‌آباد و چگونگی پراکنش استقرارگاه‌ها در آن تا حدود زیادی مشابه و از امتیازات یکسان برخوردار بوده است. اینک بدرستی می‌توان اشاره نمود که بیشتر سکونتگاه‌های عصر آهن در دره‌هایی با پوشش گیاهی مناسب و نزدیک به منابع آب واقع شده و در این محدوده نیز از بلندترین مکان بعنوان محل استقرار و زندگی استفاده شده‌است.

۳. منابع آب

از دیرباز عوامل طبیعی و عمدتاً آب نقش تعیین‌کننده‌ای در مکان‌گزینی سکونتگاه‌های انسانی ایفا می‌کرد و در این میان یکی از مهمترین پدیده‌های آبی که در سطح سرزمینی نه تنها در استقرار آبادی‌ها، بلکه در برپایی هر نوع زیستگاه انسانی نقش بسزایی ایفا می‌کند، رودخانه است؛ که بر این مبنا در طول و در کرانه‌های مسیرهای رودخانه، مراکز روستایی متعدد و مهمی شکل گرفته که می‌توان چنین مراکزی را از پررونق‌ترین آبادی‌های روستایی کشور بحساب آورد (سعیدی و حسینی‌حاصل، ۱۳۸۸: ۸۶). مکان اولیه شهرها با منابع آب وابستگی نزدیکی داشته و نقشه شهرها با آن ترسیم یافته است. شهرهای ایران بطور وسیعی بر روی جلگه‌های

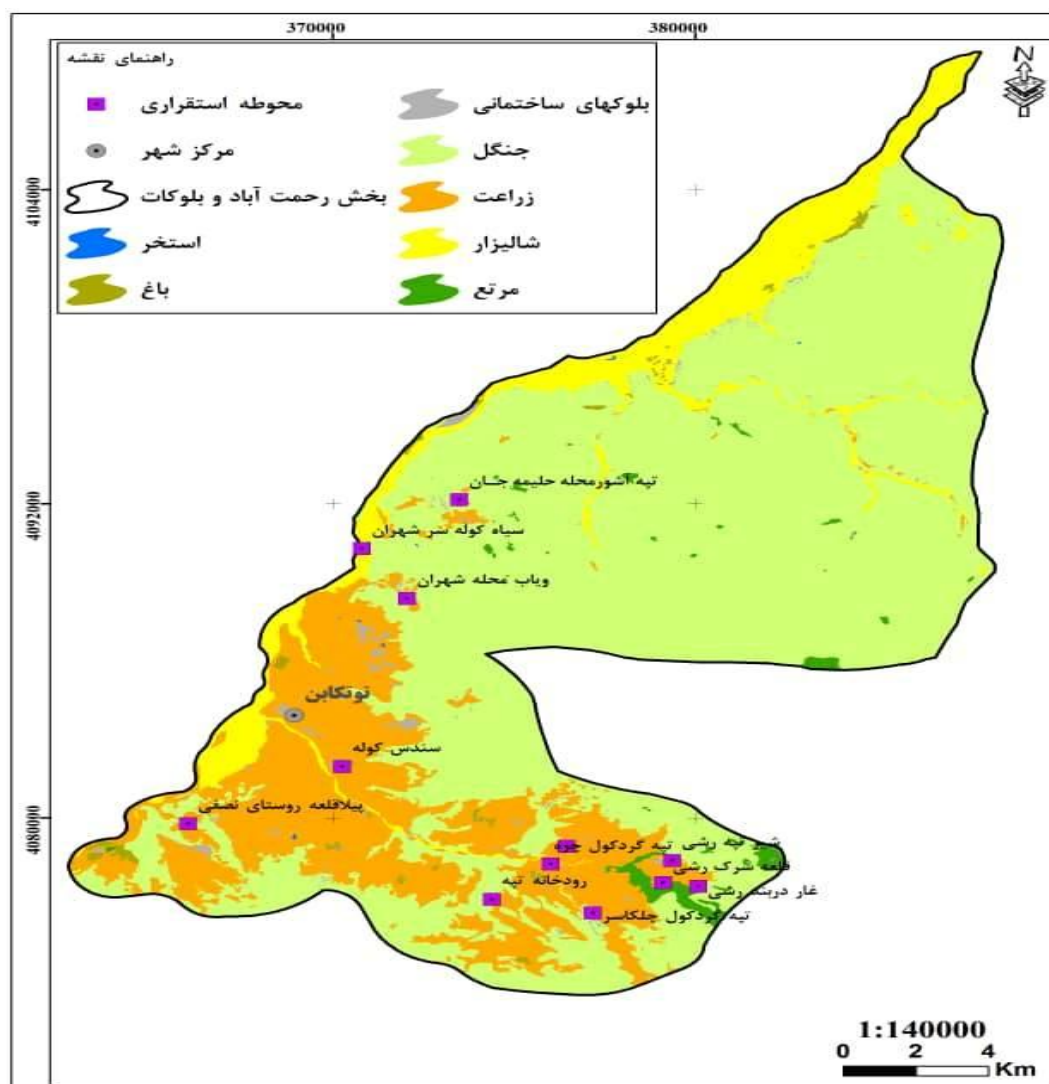


شکل ۶. نقشه منابع آبی و رودخانه‌های بخش رحمت‌آباد (تهیه و ترسیم از موسی امینی).

۴. پوشش گیاهی

(گیرشمن، ۱۳۷۴: ۲۳). بر همین اساس با وجود پوشش جنگلی در گیلان، مصالح غالب منازل مسکونی مردم نیز از چوب بوده است. با استناد به پایش میدانی، مناطق زیر ۳۰۰ متر ارتفاع از سطح آب‌های آزاد، بدون پوشش گیاهی انبوه و اغلب با باغات میوه به زیر کشت محصولاتی همچون برنج و گندم رفته و از ارتفاع ۴۰۰ تا ۱۰۰۰ متر ارتفاع، پوشش گیاهی اغلب مناطق انبوه و جنگلی است. همچنین از روستای شهران به طرف رشت از آنجایی که بر رطوبت هوا افزوده می‌شود، پوشش جنگلی متراکم جلوه‌گری نموده و برعکس از روستای مذکور هر چه بطرف شهر رودبار حرکت کنیم، به دلیل شدت گرما و کاهش رطوبت، با پوشش گیاهی لخت و عریان روبه‌رو می‌شویم (شکل ۷).

تمرکز فضایی سکونت‌گاه‌ها از شدت پوشش گیاهی زمین‌های محلی، دسترسی به منابع آب، تنوع زیستی و غیره تأثیر پذیرفته و فراهم‌کننده معیشت و فعالیت‌های انسانی بوده است (Zhang et al., 2014). پوشش گیاهی در شکل‌گیری و تکوین سکونت‌گاه‌های جوامع انسانی نقش بسزایی ایفا نموده و شرایط اقلیمی و امکاناتی که هر منطقه در اختیار ساکنان آن قرار می‌داد، نوع و سبک معماری را مشخص می‌نموده است؛ چرا که بشر پیوسته درصدد بوده تا از آسان‌ترین راه به سرپناهی مطمئن دست یابد. در سواحل رود کارون به دلیل برخورداری از خاک بسیار مرغوب، وجود چوب کافی برای سوزاندن و ایجاد حرارت لازم برای پخت خشت‌خام، شهر عظیم خشتی شوش و معبد چغازنبیل شکل می‌گیرد



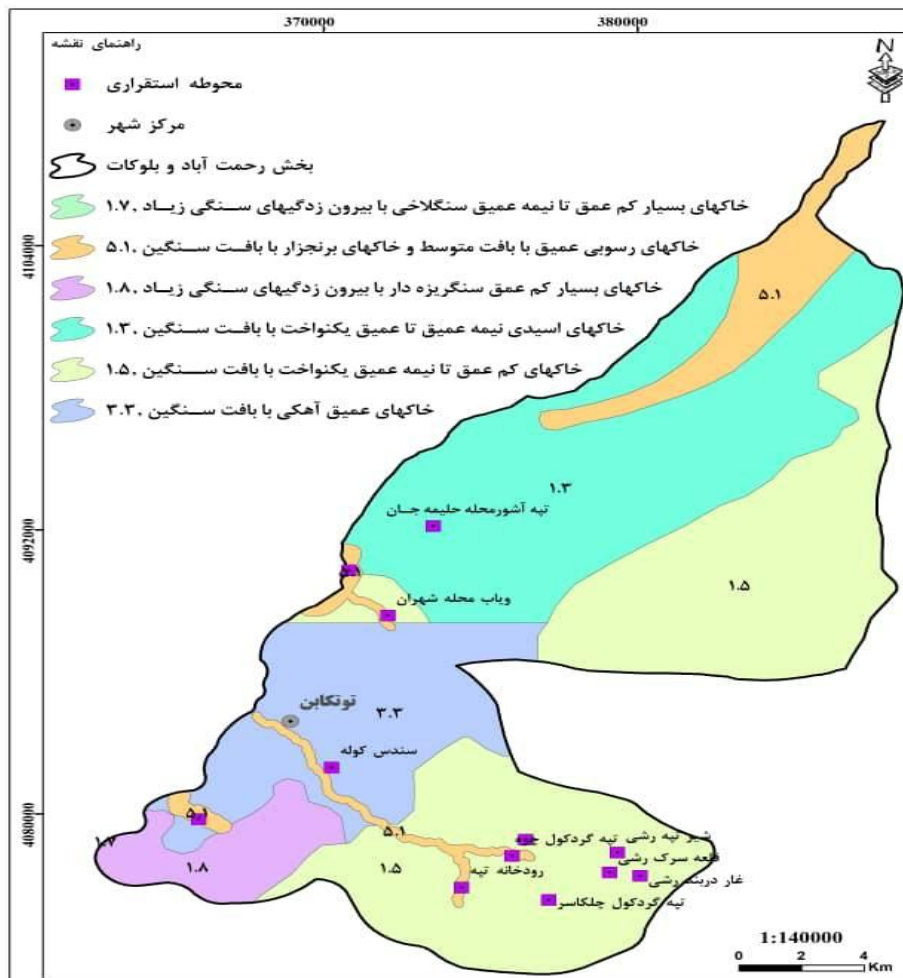
شکل ۷: الگوی پوشش گیاهی بخش رحمت آباد و بلوکات (تهیه و ترسیم از موسی امینی).

۵. خاک

خاک، عاملی است که گیاهان در آن رشد می‌کنند و لذا یکی از ویژگی‌های مهم و اساسی خاک، عمق آن می‌باشد (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۶). بی‌گمان منطقه‌ای که امروز دارای اراضی زیاد با کاربری کشاورزی است در گذشته نیز دارای زمین‌های مناسب جهت کشت و کار و استفاده از مراتع برای اقوام کوچ‌رو بوده است (رضایی، ۱۳۹۵) و این قاعده کلی برای بخش رحمت‌آباد نیز بخوبی صدق می‌نماید. کوتاه سخن باید گفت خاک‌های جلگه‌ای، کوهپایه‌ای و کوهستانی از جمله خاک‌های موجود در بخش رحمت‌آباد بوده که از این میان خاک‌های رسی، محصول رودخانه‌های مختلف مرغوبترین نوع خاک است که در دو سوی دره‌ها شکل گرفته است (شکل ۸).

حاصل‌خیزی خاکی که بتواند شرایط لازم برای کشت و زرع انواع گیاهان، غلات و فعالیت‌های جانبی دیگر را فراهم نماید، به یقین عاملی تعیین‌کننده در انتخاب سکونت‌گاه‌ها بوده است. پیدایش سکونتگاه‌های انسانی بویژه در گذشته که عوامل طبیعی از اهمیت بیشتری جهت مکان‌گزینی سکونت‌گاه داشتند، وابسته به خاک مناسب در منطقه بوده و نوع خاک در شکل‌گیری و پراکندگی سکونتگاه‌ها نقش اساسی داشته است (افراخته، ۱۳۹۳: ۳۲).

خاک حاصلخیز رسوبی بخش رحمت‌آباد بصورت محدود بوسیله رودخانه‌ها و سیلاب‌ها در امتداد رودخانه‌ها و دره‌ها برجای مانده است.



شکل ۸: نقشه نوع و گستره خاک‌های بخش رحمت‌آباد (تهیه و ترسیم از موسی امینی).

۶. ارتفاع

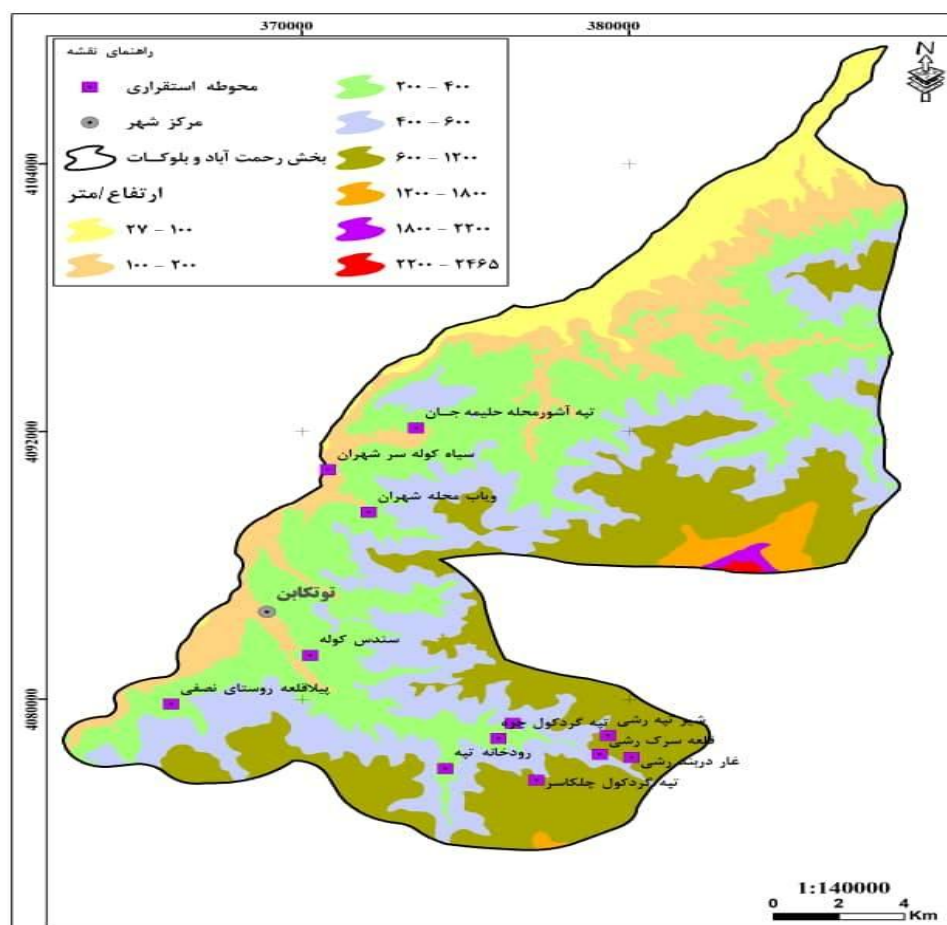
بسیاری از سکونتگاه‌های امروزی تا ارتفاع بیش از ۱۰۰۰ متری نیز شکل گرفته است.

به تحقیق یکی از دلایل اصلی کاهش تعداد جمعیت ساکن در سکونت‌گاه‌های نواحی کوهستانی عامل ارتفاع است (صدرموسی، ۱۳۶۹). بنابراین به درستی باید اذعان نمود که بیشتر مراکز جمعیتی در دشتهای پایکوهی واقع شده‌اند؛ چرا که وقتی ارتفاع افزایش می‌یابد، اقلیم به سردی می‌گراید، فضای مناسب برای انجام فعالیت‌های مرتبط با کشاورزی محدود می‌شود و بنابراین روستاها کوچک مقیاس خواهند بود (Potosyan, 2017). در مجموع ارتفاع یکی از عوامل شکل‌گیری سکونت‌گاه‌ها در دوران معاصر و بخصوص دوران‌های گذشته همچون عصر آهن بوده که هر چه بر ارتفاع افزوده شود، به همان میزان از استقرار و سکونت

اصولا ارتفاعات خیلی بلند، جاذب جمعیت نیستند و به علت وجود شیب، عدم تشکیل خاک، مشکل بودن ارتباطات، کاهش فشار و کمی اکسیژن، سکونت در این نواحی دشوار خواهد بود (استعلاجی، ۱۳۸۴).

اگر چه از مجموع کل مناطق روستایی کشور حدود ۵۴ درصد از آن در ارتفاع ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ متری استقرار یافته‌اند، (پاپلی‌یزدی، ۱۳۶۷: ۱۵) اکثریت قریب به اتفاق مراکز مهم استقرار رحمت‌آباد از جمله مارلیک، پیلاقعه، چره، شهران، رشی و غیره تا ارتفاع ۵۰۰ متر و در مجموع زیر ۱۰۰۰ متر ارتفاع بوجود آمده (شکل ۹) و این ویژگی نه تنها دوران عصر آهن بلکه دوران معاصر را نیز شامل می‌شود؛ اگر چه که با پیشرفت جوامع بشری و استفاده از امکانات مناسب،

انسان کاسته می‌شود. در واقع عامل ارتفاع بر روی عوامل اقلیمی نظیر دما، بارش و تبخیر اثر گذاشته و به‌صورت مستقیم می‌تواند بر استقرار سکونتگاه‌ها تاثیر گذاشته باشد (جعفری‌گلو و دیگران، ۱۳۹۲).

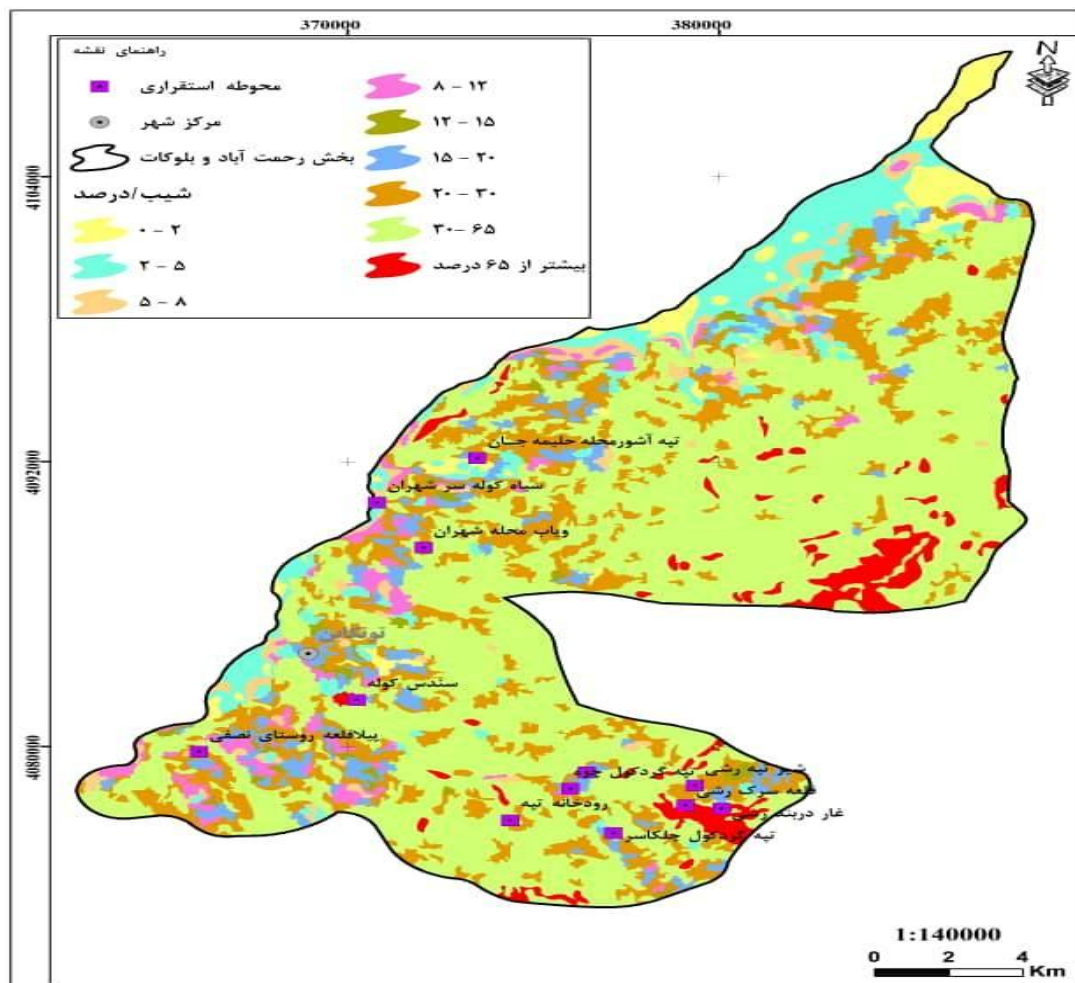


شکل ۹: نقشه ارتفاع مناطق بخش رحمت‌آباد و بلوکات شهرستان رودبار (تهیه و ترسیم از موسی امینی).

۷. شیب و جهت شیب

سکونتگاه‌ها در نقاطی قرار گرفته‌اند که شیب آن تا ۴۰ درصد برای زندگی مطلوب بوده (شکل ۱۰) و جهت شیب نیز در جهات مختلف از جمله رو به آفتاب برای فعالیت‌های کشاورزی مناسب بوده است. بدیهی است هر چه به سمت مناطق کوهپایه‌ای و کوهستانی حرکت کنیم، بر مقدار شیب افزوده شده و به موازات آن از تعداد سکونتگاه‌ها کاسته و بر شمار مراتع و جنگل افزوده می‌شود. شیب، از جمله عوامل طبیعی در کنار سایر عوامل است که به نوعی استقرار انسان را به چالش می‌کشد؛ که در این راستا هرچه بر مقدار شیب افزوده شود، از تعداد سکونتگاه‌ها کاسته شده و این عامل بخصوص در دوران‌های گذشته همچون عصر آهن بیشتر از دوران معاصر تاثیرگذار بوده است.

شیب یکی از مهمترین عوامل تغییر و تحول ناهمواری‌های سطح زمین بشمار آمده و به این ترتیب در زندگی انسان و فعالیت‌های مستقیم و غیرمستقیم او اثر می‌گذارد (زمردیان، ۱۳۹۳: ۲۵). سکونتگاه‌های عصر آهن و دوران معاصر رحمت‌آباد، اغلب در مکان‌هایی قرار گرفته‌اند که با شیب مناسب برای سکونت‌گزینی و ایجاد سازه مطلوب بوده است. از آنجایی که بهترین شیب برای مکان‌یابی سکونتگاه‌ها ۵ تا ۱۰ درصد است (جولائی و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۷) بررسی‌ها نشان می‌دهد که اگر چه متوسط شیب مناطق مختلف به ۵۰ درصد و بیشتر می‌رسد، این موضوع اغلب برای زمین‌های کشاورزی و گورستان‌ها صادق است؛ درحالی‌که بیشتر



شکل ۱۰: نقشه راهنمای شیب و درصد آن در مناطق مختلف رحمت آباد و بلوکات (تهیه و ترسیم از موسی امینی)

حاصل سخن

تپه‌های بلند، بیش از هر چیز از زندگی مبتنی بر یکجانشینی حکایت دارد.

ناگفته نماند طبقات اجتماعی، دارای گورستان‌های مختلفی بوده‌اند که این موضوع بر شمار گورستان‌ها افزوده و با عنایت به اینکه غیر از طبقه حاکم که در قلعه زندگی می‌کردند، عامه مردم نیز پیرامون قلعه بسر می‌بردند و مسکن ایشان (غالباً با مصالح چوبی) از میان رفته اما آثار گورستان‌ها تاکنون برجای مانده است.

اینک از آنجایی که اغلب آبادی‌های دوران معاصر بر روی آثار دوره فرهنگی عصر آهن یا نزدیک به آن واقع گردیده، عوامل مؤثر بر استقرار در هر دو مقطع زمانی تا حدود زیادی یکسان بوده است. آب و هوا، موقعیت جغرافیایی، منابع آب، پوشش گیاهی، خاک حاصل خیز، ارتفاع و شیب از مهمترین عواملی بوده که مردم را به زیستن در منطقه رحمت‌آباد ترغیب

مطابق با نتایج حاصل از مستندات، اگر چه شمار گورستان‌ها از سکونتگاه‌های عصر آهن در بخش رحمت‌آباد به مراتب بیشتر است، اما این مهم به دلایلی همچون عدم کاوش‌های هدفمند به منظور شناسایی استقرارگاه‌ها بوده و مضاف بر آن استفاده از مصالحی همچون چوب برای ایجاد سازه، باعث شده تا دو عامل رطوبت و آتش، بناها را پوسیده و تخریب نماید؛ تا آنجا که امروزه از بقایای آنها نشانی برجای نمانده است. علاوه بر آن در حالی که آثار بجای مانده در گورستان‌ها به نوعی روایت‌گر شیوه‌های زندگی انسان است (از آن جمله پیکرک گاوهای کوهان‌دار همراه با خیش که بر کشاورزی و زندگی یکجانشینی و قاطر با بار بر رونق کوچ‌نشینی در منطقه مارلیک دلالت دارد) ایجاد سازه‌هایی با مصالحی از سنگ و آجر در قالب قلعه‌های مستحکم دفاعی و مسکونی بر فراز

و بستر لازم را برای زندگی ایشان مهیا می‌نموده است؛ آنگونه که با گذشت سالیان متمادی، نه تنها از اعتبار مناطق مذکور کاسته نشده، بلکه بر اهمیت آن بیش از پیش افزوده شده است.

منابع

آیبار، منصور. (۱۳۷۳). چگونگی تدفین در منطقه گیلان از نیمه‌هزاره دوم تا اواخر نیمه‌اول هزاره اول پیش از میلاد (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تهران.

افراخته، حسن. (۱۳۹۳). جغرافیای روستایی ایران. تهران: سمت.

استعلاجی، علیرضا، و قدیری‌معصوم، مجتبی. (۱۳۸۴). بررسی عوامل جغرافیایی در نظام استقرار سکونتگاه‌ها با تأکید بر تکنیک‌های کمی و پژوهشی (مطالعه موردی: ناحیه ویکلیج از توابع شهرستان نمین). مجله پژوهش‌های جغرافیایی، ۵۳، ۱۲۱-۱۳۶.

باقریان، محمدرضا. (۱۳۹۱). بررسی‌های باستان‌شناسی هیأت مشترک ایران و کره جنوبی دوران سنگ در ایران. در چکیده مقاله‌های یازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران (ص. ۸۶-۸۷). تهران: موزه ملی.

بهرامی، امیر، رضالو، رضا، و آفتاب، احمد. (۱۳۹۶). نقش عوامل طبیعی در توزیع اکولوژیک زیستگاه‌های باستانی استان اردبیل. فصلنامه علمی-پژوهشی فضای جغرافیایی، ۷(۵۷)، ۱۳۹-۱۵۷.

بیگلری، فریدون، جهانی، ولی، مشکور، مرجان، آرگان، آلن، شیدرنگ، سونیا، و طاهری، کمال. (۱۳۸۵). غار دربند: شواهدی نویافته از دوره پارینه‌سنگی قدیم در گیلان. مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ۱(۲۱).

پاپلی‌یزدی، محمدحسین. (۱۳۶۷). فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس.

جعفر بیگلر، منصور، قدیری‌معصوم، مجتبی، موسوی‌روزان، سید محمد، و بخشی، زهرا. (۱۳۹۲). نقش عوامل طبیعی در پراکنش فضایی سکونتگاه‌های روستایی شهرستان تربت‌جام. اقتصاد فضا و توسعه روستایی، ۲(۴)، ۳۳-۵۴.

جولائی، واحد، رضالو، رضا، و حاجی‌زاده، کریم. (۱۳۹۸). تحلیل نقش عوامل محیط طبیعی در نظام استقرار سکونتگاه‌های باستانی (نمونه موردی: محوطه‌های عصر آهن ۳ دشت مهاباد). جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۱۱(۴)، ۴۷-۷۱.

جهانی، ولی، هم‌رنگ، بهروز، مجتبی‌ای‌ثبوتی، رقیه، و کوهی، مجید. (۱۳۹۱). کاوش در محوطه باستانی کافرستان یسن. در چکیده مقاله‌های یازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران (ص. ۱۲۹). تهران: موزه ملی.

حاکمی، علی. (۱۳۴۷). اشیاء فلزی مکشوفه در کلورز گیلان. یادنامه پنجمین کنگره بین‌المللی باستان‌شناسی و هنر ایران. وزارت فرهنگ و هنر.

خلعتیری، محمدرضا. (۱۳۸۴). گزارش مقدماتی فصل اول کاوش‌های باستان‌شناسی در تپه کلورز رستم‌آباد. سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور.

خلعتیری، محمدرضا. (۱۳۹۲). گیلان در عصر آهن (چاپ اول). تهران: نشرگوی.

رامین، شهرام، و اکبری، مسعود. (۱۳۹۱). گورستان عصر آهن سیاهسو رودسر گیلان. در چکیده مقاله‌های یازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران (ص. ۲۰۱). تهران: موزه ملی.

رضایی، محمدحسین. (۱۳۹۵). نقش عوامل محیطی بر شکل‌گیری استقرارهای دوره باکون در دشت کازرون، جنوب ایران. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۷(۱۴)، ۷-۲۴.

زمردیان، محمدجعفر. (۱۳۸۶). کاربرد جغرافیای طبیعی در برنامه‌ریزی شهری و روستایی. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

سعیدی، عباس، و حسینی حاصل، صدیقه. (۱۳۸۸). شالوده مکان‌یابی و استقرار روستاهای جدید. تهران: انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، معاونت عمران روستایی.

سیاهپوش، محمدتقی. (۱۳۵۲). پیرامون آب و هوای باستانی فلات ایران. تهران: نشر ابن سینا.

شهیدزاده، عبدالحسین. (۱۳۴۸). گزارش مقدماتی هیأت کاوش‌های علمی باستان‌شناسی گیلان. گزارش شماره ۱۸ استان گیلان. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (منتشر نشده).

شیخ بیکلواسلام، بابک، و چایچی امیرخیز، احمد. (۱۳۹۹). سازگاری‌های جوامع انسانی عصرهای مفرغ و آهن شمال ایران مرکزی با رویدادهای اقلیمی هولوسن. پژوهش‌های تغییرات آب و هوایی، ۱۸(۲)، ۵۴-۳۹.

<https://doi.org/10.30488/ccr.2020.111121>

صدرموسوی، میرستار، طالبی‌فرد، رضا، و نیازی، چیا. (۱۳۹۶). بررسی نقش عوامل طبیعی در توزیع جغرافیایی سکونتگاه‌های روستایی (مطالعه موردی: شهرستان صحنه). مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی، ۱۲(۴)، ۷۳۱-۷۴۹.

صیدایی، سیداسکندر، و نوروزی‌آورگانی، اصغر. (۱۳۸۹). تحلیلی بر الگوهای استقرار فضایی سکونتگاه‌های روستایی در استان چهارمحال و بختیاری. فصلنامه جغرافیا و توسعه، ۸(۱۸)، ۵۳-۶۸.

<https://doi.org/10.22111/gdij.2010.1120>

- عباس نژادسرسستی، رحمت، و مجتبابی ثبوتی، رقیه. (۱۳۹۳). معماری مناطق غربی مازندران و بخش‌های شرقی گیلان در عصر آهن. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۴(۷)، ۶۷-۸۰.
- علیائی، محمدصادق. (۱۳۹۸). بررسی نقش عوامل طبیعی در پراکنش و استقرار سکونتگاه‌های روستایی شهرستان زنجان. مهندسی جغرافیایی سرزمین، ۳(۵)، ۴۵-۵۷.
- فهیمی، حمید. (۱۳۸۱). فرهنگ عصر آهن در کرانه‌های جنوب غربی دریای خزر. تهران: سمیرا.
- فلاحیان، یوسف. (۱۳۹۴). عصر آهن گیلان. تهران: موسسه فرهنگی هنری پیشین پژوه.
- گنجائیان، حمید. (۱۳۹۹). مخاطرات ژئومورفولوژیک مناطق شهری، روش‌های مطالعات و راهکارهای کنترل آن‌ها. تهران: نشر انتخاب.
- گروه پژوهشگران ایران. (۱۳۸۴). کتاب گیلان، جلد اول (چاپ سیزدهم).
- گیرشمن، رومن. (۱۳۷۴). زیگورات چغازنبیل، ترجمه اصغر کریمی، چاپ اول. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۷۶). تاریخ و تمدن بین‌النهرین (جلد اول). تهران: انتشارات علمی-فرهنگی، چاپ اول.
- مرعی، ریاض، و ملکی، سعید. (۱۴۰۳). نقش عوامل طبیعی در توسعه فیزیکی شهرهای استان خوزستان. جغرافیا و روابط انسانی، ۱۷(۱)، ۵۶۲-۵۵۷.
- مشهودی، سهراب. (۱۳۸۹). قابلیت‌سنجی زمین روستایی. تهران: انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.
- موسوی کوهپیر، سید مهدی، حیدریان، محمود، آقایی، محسن، خطیب شهیدی، حمید، وحدتی نسب، حامد، و نیستانی، جواد. (۱۳۹۰). تحلیل نقش عوامل طبیعی در توزیع فضایی محوطه‌های باستانی استان مازندران. پژوهش‌های جغرافیایی طبیعی، ۷۵(۱)، ۱-۱۷.
- میرصالحی، سید مهدی. (۱۳۸۵). بررسی و معرفی اشیاء هزاره اول محوطه چره (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر.
- نظریان، اصغر. (۱۳۸۱). جغرافیای شهری ایران (چاپ پنجم). تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- نگهبان، عزت‌الله. (۱۳۷۸). حفاری‌های مارلیک. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- وثوق بابایی، الهام، و مهرآفرین، رضا. (۱۳۹۷). تحلیل نقش مولفه‌های زیست محیطی بر پراکندگی استقرارهای اشکانی (مطالعه موردی: حوزه رودخانه چهل‌چای مینودشت گلستان). پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۴(۷)، ۶۷-۸۰.
- باستان‌شناسی ایران، ۸(۱۶)، ۲۰۲-۱۸۳.
- <https://doi.org/10.22084/nbsh.2018.14420.1635>
- هول، فرانک. (۱۳۸۲). باستان‌شناسی غرب ایران، ترجمه زهرا باستی، چاپ چهارم. تهران: سمت.
- Alley, R. B., Marotzke, J., Nordhaus, W. D., Overpeck, J. T., Peteet, D. M., Pielke, R. A., Pierrehumbert, R. T., Rhines, P. B., Stocker, T. F., Talley, L. D., & Wallace, J. M. (2003). Abrupt climate change. *Science*, 299(5615), 2005-2010.
- Aston, M. (1999). *Interpreting the landscape*. London and New York: Routledge.
- Bloom, A. (1991). *Geomorphology: A systematic analysis of late Cenozoic*. New Delhi: Prentice-Hall of India, p. 31.
- Fahimi, H., & Yamauchi, K. (2005). The fourth season of archaeological survey on the west bank of the Sefidrud: From the Sorkhan Valley to the River Qezel-Owzan. In *Preliminary Report of the Iran Japan Joint Archaeological Expedition to Guilan; 4th Season*. Tokyo: ICHTO & MECCJ.
- Kowalewski, S. A. (2008). Regional settlement pattern studies. *Journal of Archaeological Research*, 16, 225-285.
- Otsu, T., Nokandeh, J., & Adachi, T. (2005). Excavation research of Tappe Jalalie. In *Preliminary Report of the Iran Japan Joint Archaeological Expedition to Guilan; 2nd Season 2002*. Tokyo: ICHTO & MECCJ.
- Potosyan, A. H. (2017). Geographical features and development regularities of rural areas and settlements distribution in mountain countries. *Annals of Agrarian Science*.
- Renfrew, C., & Bahn, P. (1991). *Archaeology: Methods and practice*. Thames and Hudson.
- Sono, T., & Fukai, S. (1968). Dailaman III, the expedition at Hassani Mahalle and Ghale Kuti, 1964. Tokyo: The University of Tokyo.
- Weiss, H. (2017). Megadrought, collapse, and causality. In H. Weiss (Ed.), *Megadrought and collapse: From early agriculture to Angkor* (pp. 1-31). Oxford, UK: University Press.
- Zhang, Z., Xiao, R., Shortridge, A., & Wu, J. (2014). Spatial point pattern analysis of human settlements and geographical associations in eastern coastal China: A case study. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 11, 2818-2833.
- <https://doi.org/10.3390/ijerph110302818>